

هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
سردبیر : آرش کمانگر شماره 240 یکشنبه 9 اسفند 1383 27 فوریه 2005



در داخل و خارج از ایران ، خود را برای
برگزاری هر چه پرشکوهتر هشت مارس
- روز جهانی زن - آماده کنیم !
مهرانگیز مینا خانی

هشتم مارس دیگری از راه میرسد . هر ساله ما زنان ، در
همه جای دنیا ، در این روز گرد هم می آییم و مردان
آزادخواه را نیز فرا می خوانیم تا رنجهای و نا برابریهای
هزاران ساله را بر تن خسته و مجروح خود مرهمی بنهیم .
در این روز از مبارزات گذشته و از دستاوردهای آن سخن
می گوئیم و به راه دراز مانده در پیش نظری می افکنیم، و با
فکر جمعی خود برای مشکلات در پیش ، چاره جویی می کنیم

بقیه در صفحه 5

آیا انقلاب مخملی، گل سرخی، نارنجی Think
Tank های آمریکائی برای ایران محتمل است؟

المیرا مرادی

= بخش دوم و آخر =

همانگونه که مشاهده کردید گویا انقلاب آرام و بی دغدغه
مخملی اکراین ، مورد علاقه طراحان اصلی طرح رفتارندم در
ایران (بخصوص) جناب آقای دکتر ملکی، آقایان افشاری،
عطری، دلبری و مومنی) که با صرف میلیونها دلار پول
آمریکا و سازمانهای غیر دولتی و " عام المنفعه " آن
صورت گرفته ، تنها محض رضایت " خدا " و برای به روی
کار آوردن ویکتور بوشچنکو " مظلوم " مصرف شده است،
و آمریکا از این بابت هیچ چشمداشتی از این شخصیت " ملی
و وطنپرست " اکراینی ندارد !!

بقیه در صفحه 6

به یاری زلزله زده گان زرنند بشتابیم !

ص 2



فراخوان یشتیبانی از مبارزات کارگران در ایران



از خواست کارگران
ایران ، برای ایجاد
تشکلهای آزاد و
مستقل کارگری
قویا دفاع نماییم !

ص 3

بیانیه جمعی از نمایندگان سابق تشکلات
مختلف کارگری در ایران

خطاب به آقای گای رایدر، دبیر کل کنفدراسیون
بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری

ص 4

تظاهرات علیه سفر بوش به شهر ماینس
در آلمان و در دیگر شهرهای اروپایی !

ص 12

ننولیبیرالیسم ، جهان ما را به کجا خواهد برد
یونس پارسا بناب

ص 9

به یاری زلزله زده گان زرنند بشتابیم !

* با ما ارتباط بگیرید *

سر دبیر هفته نامه

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.eteheadchap.com

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند .

صبح 22 فوریه ، شهر زرنند و روستاهای اطراف آن را زلزله بزرگی به قدرت 6/4 درجه در مقیاس ریشتر لرزاند و جان صدها نفر را گرفت و هزاران نفر از مردم منطقه را مجروح ، صدها روستا را با خاک یکسان و خسارت بسیاری به زندگی و حیات مردم منطقه وارد کرد.

هوای بسیار سرد زمستانی، خرابی و ویرانی راهها و خانه ها و اماکن عمومی، نبود امکانات بیمارستانی و امدادی به زلزله زده گان بر درد و رنج مردم افزوده است. به مانند همیشه، رسانه های دولتی رژیم اسلامی، با کوچک نشان دادن ابعاد زلزله ، در تلاشند مانع از ابتکارات مستقل مردمی شوند که در مواقع سختی به یاری هموعان خود می شتابند. با توجه به تجربه تلخ زلزله بم و نحوه یاری رسانی های حکومتی و ستاد های باصطلاح یاری رسان آن، مردم آزادیخواه و سازمانهای بشر دوست چاره ای ندارند جز آنکه از طریق سازمان دادن تشکلهای مستقل مردمی، نهادهای کمک رسانی و امداد را بوجود آورند. نهادهایی که بتواند هم مانع از حیف و میل کمکهای مردمی توسط نهادهای فاسد حکومتی شده و هم به سرعت هر چه بیشتر به یاری مردم مصیبت زده بشتابند.

سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر ضمن تسلیت و ابراز همدردی نسبت به مردم مصیبت زده زرنند، خواهان آنست که سازمانها و نهادهای مردمی و مستقل هر چه سریعتر به یاری مردم زلزله زده زرنند بشتابند و با یاری و همبستگی با مصیبت زدگان زلزله ، در د و رنج حاصل از این حادثه های شوم طبیعی را کاهش دهند .

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر

22 فوریه 2005

فراخوان پشتیبانی از مبارزات کارگران در ایران (شماره ۱)

از خواست کارگران ایران، برای ایجاد تشکلهای آزاد
و مستقل کارگری قویا دفاع نماییم!

آزادخواهان ایران و مجامع کارگری جهان :

هزاران تن از کارگران ایران از بخش های مختلف کارگری در سراسر کشور، طی بیانیه ای خواهان به رسمیت شناخته شدن تشکلهای آزاد و مستقل کارگری و نمایندگان واقعی شان می باشند!

این در موقعیتی است که در ایران، میلیونها نفر از کارگران صنایع، کارخانجات و کارگاه های بزرگ و کوچک، بازنشستگان، کارگران جوان بیکار و بیکار شده، کارکنان بخش های دولتی و خصوصی، کارگران با قرار دادهای کار دائمی و موقت و هزاران هزار نفر از زنان کارگر و خانه دار و کودکان کارخوابانی، تماما از حداقل حقوق تامین اجتماعی، امنیت شغلی، حق کار و حتی از حداقل پوشش قانونی برای دفاع از حقوق پایه ای شان محروم شده و می شوند! در چنین موقعیتی تنها وسیله موثری که می تواند آنها را از این وضعیت فلاکت بار نجات دهد و به یک زندگی قابل قبول انسانی برساند، سازمانیابی در تشکل های مستقل و آزاد کارگری و تکیه بر اتحاد طبقاتی و سراسری می باشد. ما امضاء کنندگان این « فراخوان » اعم از : « مدافعان اتحادیه ها، سندیکاها و شوراهای کارگری و... » برای حمایت از مبارزات کارگران در ایران، ضمن پشتیبانی همه جانبه از بیانیه : « کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای آزاد کارگری در ایران » در کنار هزاران کارگری که در داخل کشور این بیانیه را امضاء کرده اند، تمامی فعالین جنبش کارگری، انجمن ها و نهادهای فرهنگی- اجتماعی و باورمند به مبارزه طبقاتی در ایران، سازمانها، احزاب رسانه های خبری، اینترنتی و انسانیهای آزادیخواه را دعوت می کنیم تا ضمن همراهی با این « فراخوان عام در پشتیبانی از مبارزات کارگران » به هر وسیله ممکن به مبارزه کارگران ایران در ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و در دفاع از حق زندگی شرافتمندانه انسانی شان یاری رسانند!!

امضاء :

مرتضی افشاری - یوسف آبخون - سعید افشار - ابراهیم آوخ - بهرنگ آبکاری - شعله ایرانی - مرصده اخلاقی - مانوئل اسماعیلی - آذر ادیبی - علی اشرفی - نوروز احمدی - هوشنگ انصاری - امین باقری - امیر پیام - علی بیچگاه - مهوش خراسانی - محمد خرم - پداله خسروشاهی - حسن رحیمی - حوری صها - صفارساعد - منصور سلطانی - ناصر سعیدی - صمد شکوهی - محمد صفوی - عباس علیپور - عباس فرد - حسن حسام - رسول فقهازاده - فرامرز فیضی - علیشیر مبارکی - جلال مجیدی - محمد منیری - علی غفوری - آذر شیبانی - محمد شیبانی - علی دماوندی - بهمن شفیق - اردشیر مهرداد - یعقوب خلعتزاده - سورن زکی - قدرت قلیزاده - آرش کمانگر - هوشنگ گلاب دژ - حسن وارث - حمید نوشادی - علی واحدی - بهروز فراهانی - تراب ثالث - بیان راستگر - تقی روزبه - بیژن سعیدپور - بهروز امید لاهیجانی - رضا مرزبان - بیژن سعید پور - فرخ قهرمانی - آزاده شکوهی - ارژنگ بامشاد - نجف روحی - ویدا هوشیار - حشمت محسنی - بهمن شفیق - حسین نقی پور - امیر جواهری لنگرودی - جلال سعیدی - محمد رضا شالگونی - رضا آبادی - روبین مارکاریان سروژ قازاریان - سیامک جهانبخش - نقی ریاحی لنگرودی - شهاب برهان - اکبر سوری - حسن عزیزی - رضا طالبی - علی فیاض - مجید محمدی - پرویز جواهری - فریبا ثابت - علی غفوری - ایوب رحمانی - آذر شیبانی - پروانه رحمانی - محمد شیبانی - ستار رحمانی - سوران زاکی - غلامعلی خانعلی زاده - یعقوب کلات زاده - علی اکبر عباس پور - سیامک مبارکی - علیرضا طیبی - مجید توکلی - آزاد منصوری - مهدی داوطلب - بهمن سیفی - شراره داوطلب

امضا ها ادامه دارد

اتحاد چپ کارگری ایران از خواست کارگران ایران برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری دفاع میکند !

کارگران مبارز، آزادیخواهان، مجامع کارگری بین المللی !

مبارزه نابرابر نیروی کار و سرمایه در ایران طی بیش از دو دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، تمامی حقوق اجتماعی، مطالباتی مزد و حقوق بگیران را نادیده گرفته و کارگران را از حق تشکل، تجمع و هر نوع حقوقی محروم کرده است. در این میان سازمان جهانی کار و برخی اتحادیه های بین المللی با به رسمیت شناختن ارگانهای سرکوب جمهوری اسلامی در محیط کار، یعنی « خانه کارگر » و « شوراهای اسلامی » به مثابه نمایندگان واقعی کارگران ایران، مشکلات کارگران ایران را دو چندان کرده اند. در مهرماه ۱۳۸۳، آقای تایپولا نماینده ارشد سازمان جهانی کار (ILO) در سفری به تهران، پس از گفتگوی مفصل با سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی و تنی چند از مسولان بلند پایه وزرات کار و امور اجتماعی اعلام داشت: « تشکیلات کارگری ایران در راستای مفاد مقابله نامه های ۸۷ و ۹۸ باید تقویت و حمایت شوند. بدون اینکه حمایت های فعلی کاهش یابد و نیز باید تحلیلی از مشکلات و موانع موجود در راه فعالیت تشکلهای کارگری ارائه داد و همچنین به استقلال تشکلهای موجود توجه شود... » دی ۱۳۸۳ خبرگزاری ایلنا از سفر الکساندر ژاریکوف دبیر اول فدراسیون اتحادیه های کارگری جهان WFTU در مراسم بازدید از تشکیلات «خانه کارگر» اعلام کرد: « ما سالهاست با تشکلهای کارگری از راه دور ارتباط داریم. اما اینبار به منظور ارتباط نزدیک به ایران سفر کردیم. ما نیز قصد افزایش همکاری با ایران را داریم. » چنین بحث و گفتگوها و مشاورت و توافق با جمهوری اسلامی، از یکسو رودرونی با خواست کارگران ایران و از سوی دیگر حقانیت بخشیدن به « خانه کارگر » و « شوراهای اسلامی » و تایید سیاستهای سرکوبگرانه و ضد کارگری جمهوری اسلامی است که تداوم سلب حقوق کارگران ایران را میسر میسازد.

در داخل ایران، طی هفته های گذشته بیانیه « کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری » که امضا و پشتیبانی هزاران تن از کارگران شرکتهای بزرگ و کوچک را به همراه داشته است در برابر سیاست به رسمیت شناختن «خانه کارگر» و « شوراهای اسلامی» و نهادهای شبه کارگری، امنیتی رژیم به مثابه نمایندگان کارگران ایران توسط سازمانهای بین المللی، براه افتاده است. این حرکت مورد حمایت گرایشهای نظری گوناگون در میان مدافعان جنبش کارگری اعم از مدافعان اتحادیه های کارگری، شوراهای کارگری، سندیکا ... قرار گرفته است. اتحاد چپ کارگری، با آگاهی به خطر جنگ روانی سرمایه داری جهانی با جمهوری اسلامی و توهم آفرینیهای سرمایه لیبرال پیرامون سازمان جهانی کار و درکهای رفرمیستی از چنین تشکلهایی - از خواست بدیهی کارگران ایران برای ایجاد تشکلهای کارگری مستقل، به مثابه خواستی انتقالی و در راستای افشای وابستگی « خانه کارگر » و « شوراهای اسلامی » به ارگانهای سرکوب جمهوری اسلامی، قاطعانه دفاع میکند و اقدام همه جانبه در گسترش دفاع بین المللی از این کارزرا را از وظایف خود میدانند.

ما در این امر از هیچ کوششی دریغ نخواهیم کرد و در چهارچوب کارزار موجود در حمایت از مطالبات کارگران ایران از این خواست دفاع خواهیم کرد

2005 / 2 / 19

هیئت هماهنگی اتحاد چپ کارگری

آدرس تماس : kargaran_iran@yahoo.co.uk

بیانیه جمعی از نمایندگان سابق تشکلات مختلف کارگری در ایران

خطاب به آقای گای رایدر، دبیر کل کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری

مبارزه، اکنون که بخشی از کارگران در حال اقدام برای ایجاد تشکلات مورد نظر خود هستند، حمایت خود را از این حرکت اعلام دارید. تا کارگران در ایران با پشتگرمی و استناد به حمایت های همکاران خود در سطح جهان پایه های اولیه یک تشکل مستقل و آزاد کارگری را در مقابل تمامی نهادهای سرمایه داری موجود در جامعه بوجود آورند. ما پیشاپیش سپاسگزاری خود را از چنین اقدامی ابراز می‌داریم. همچنین که نسبت به پشتیبانی های قبلی شما از کارگران ابراز تشکر نموده ایم.

- مرسده اخلاقی سندیکای کارگران بافنده سوزنی تهران
- مانوئل اسماعیلی اتحادیه کارگران کفاش
- آذر ادیبی شرکت کیمی دارو
- علی اشرفی شرکت تولید دارو
- مرتضی افشاری سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران و حومه
- نوروژ احمدی شورای کارکنان صنایع نظامی شهرستان مسجد سلیمان
- هوشنگ انصاری شورای کارکنان نوینکاری پالایشگاه تهران
- یوسف ابخون فعال و پژوهشگر کارگری
- امین باقری سندیکای کارگران صنعت چاپ تهران و حومه
- امیر پیام شرکت مینو تهران
- علی پیچگاه شورای مرکزی کارکنان صنعت نفت
- مهوش خراسانی شورای کارگران کارخانه جوراب استارلایت
- محمد خرم شورای مرکزی کارکنان صنعت نفت
- بیژن خوزستانی سندیکای کارگران پروژه ای شهرستان آبادان
- یداله خسروشاهی شورای مرکزی کارکنان صنعت نفت
- حسن رحیمی اتحادیه کارگران پروژه ای فصلی سنندج
- ناصر سعیدی فعال و پژوهشگر کارگری
- حوری صهبا شورای کارگران کارخانه کفش ملی
- منصور سلطانی شرکت ایندامین تهران
- ناصر سعیدی فعال و پژوهشگر کارگری
- صمد شکوهی معلم
- محمد صفوی نماینده کارگران نان کانادا، عضو اتحادیه شعبه ۱۱۴ کانادا
- عباس علیپور شورای کارگران صنایع چوب ایران
- عباس فرد پروژه بازسازی پالایشگاه آبادان
- رسول فقهازاده شورای کارکنان ابزار دقیق پالایشگاه تهران
- فرامرز فیضی شورای مرکزی کارکنان شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه
- علیشیر مبارکی سندیکای کارگران پروژه ای شهرستان آبادان
- جلال مجیدی شورای مرکزی کارکنان صنایع گسترش و نوسازی
- حشمت محسنی فعال و پژوهشگر کارگری
- محمد منیری سندیکای کارگران شهاب خودرو
- حمید نوشادی کارخانه آجر ماشینی فرچک ورامین، شرکت دخانیات ایران
- علی واحدی شورای برق منطقه ای تهران، سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
- غلامعلی خانعلی زاده کارخانه کفش ملی

آقای دبیر کل، ما بعنوان جمعی از نمایندگان سابق تشکلات مختلف کارگری در ایران، ضمن حمایت قاطع از خواست کارگران، از شما انتظار داریم هم چون گذشته و در این موقعیت حساس و پس از ۲۴ سال مبارزه، اکنون که بخشی از کارگران در حال اقدام برای ایجاد تشکلات مورد نظر خود هستند، حمایت خود را از این حرکت اعلام دارید

سه شنبه ۴ اسفند ۱۳۸۳ - ۲۲ فوریه ۲۰۰۵

همانطور که واقفید، طی ۲۴ سال گذشته کارگران ایران فاقد هرگونه تشکل مستقل و آزاد خود بوده اند. در این مدت بارها بخش های مختلف کارگری برای ایجاد تشکلات مورد نظر خود اقداماتی را انجام داده اند که با کارشناسی و مخالفت مسئولین وزارت کار، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار روبرو شده اند.

کارگران بخشهای مختلف وزارت نفت در سال ۱۹۹۳ و همچنین در جولای ۱۹۹۷ ضمن تجمع در جلو اداره مرکزی وزارت نفت در تهران خواهان به رسمیت شناسایی نمایندگان خود شدند که با هجوم نیروهای نظامی و دستگیری بیش از ۱۰۰ نفر از فعالین کارگری و زندانی شدن و اخراج روبرو گردیدند. که به خاطر این حرکت از طرف سازمان جهانی کار مسئولین وزارت کار برای ادای توضیحاتی به این سازمان دعوت شدند.

هم چنین طی این سالها کارگران ایران خودرو، کارگران فلزکار مکانیک، کارگران اتوبوس رانی تهران و حومه، کارگران رادیاتور سازی ایران، معلمان، پرستاران و... طی بیانیه هایی علنی از مخالفت و ممانعت مسئولین وزارت کار، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار جهت ایجاد تشکلات خود شکایت داشته اند. کانون نویسندگان ایران در این مدت بارها طی بیانیه های علنی از مخالفت مسئولین جمهوری اسلامی برای ایجاد تشکل صنفی خود شکایت کرده و اظهار داشته اند که حتا اجازه برگزاری جلسات جهت تجدید انتخابات نمایندگان را به آنها نداده اند. از طرف دیگر کاملا مطلع هستید که بر مبنای قانون کار جمهوری اسلامی کارگران صنایع بزرگ چون نفت، گاز، پتروشیمی، صنایع مس، صنایع پودلا، صنایع تولید خودرو صنعت ذوب آهن و صنایع سنگین اجازه ایجاد تشکل مورد نظر خود را ندارند. کارگران کارگاه های زیر ۲۵ نفر که ۹۷ درصد از کل کارگاه ها را تشکیل میدهند، هم چنین کارگران موقت که طی برنامه چهارم ۹۹ درصد از کارگران ایران را تشکیل خواهند داد، از ایجاد تشکل محروم هستند. و این روند تاکنون ادامه دارد.

در هفته گذشته، جمع وسیعی از کارگران ایران طی یک بیانیه علنی که کپی آنرا برای شما ارسال داشته اند، کمیته ای بنام " کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری در ایران" را اعلام داشتند. در این بیانیه که به امضاء بیش از چهار هزار نفر از کارگران صنایع، کارخانجات، کارگاهها، اصناف مختلف، معلمان، پرستاران، کارگران موقت و بیکار و اقشار مختلف کارگری رسیده، ضمن بر شمردن مشکلات کنونی کارگران ایران، خواهان ایجاد تشکل مستقل و آزاد کارگری از تشکلات موجود دولتی شده، و از شما خواسته اند که از این خواست به حق آنها حمایت کنید.

آقای دبیر کل

ما بعنوان جمعی از نمایندگان سابق تشکلات مختلف کارگری در ایران، ضمن حمایت قاطع از خواست کارگران، از شما انتظار داریم هم چون گذشته و در این موقعیت حساس و پس از ۲۴ سال

رونوشت به اتحادیه های بین المللی کارگری

روز جهانی زن



بعد از انقلاب شکوهمند 57 زنان که سهم بزرگی در پیروزی انقلاب داشتند، همراه ملت ایران به آئینتاریخ اسلامی روی بیاورند. انقلاب ایران در آغاز سیاسی و نه اسلامی بود و مردم بدون شناخت هیولای بنیادگرای اسلامی، حکومت اسلامی را با دستهای خود و بر روی خون فرزندانشان بالا بردند

جمهوری اسلامی با استقرار و مهمتر از آن با تسلیح شدن، 25 سال است که سرنوشت مردم ایران را به دست گرفته است. «جمعیت بیداری زنان» و «جمعیت زنان مبارز» در پروسه انقلاب نخستین سازمانهایی بودند که اعلام موجودیت کردند. گروهی دیگر از زنان در 8 فروردین 58 با نام «اتحاد ملی زنان» اعلام موجودیت کردند. 8 مارس 57 پس از سالیان دراز خفقان، مراسم روز جهانی زن برگزار و نقطه عطفی در حوادث انقلاب 57 شد. به دنبال این مراسم، خمینی از دولت بازگان خواست که «انقلابی عمل کند و اجازه ندهد که زنان مثل زمان طاغوت لخت وارد ادارات شوند و کار کردن زنان را در صورتی مجاز دانست که «حجاب اسلامی» را رعایت کنند.

پس از آن با تدوین قانون اساسی بر اساس شرع اسلام، زنان به شهروندان درجه دوم تبدیل شدند. حجاب اجباری، حق طلاق یک جانبه برای مرد، قوانین مربوط به ارث، دیه، شهادت و قضاوت و حضانت کودک همگی از شرع اسلام گرفته شد و در قانون اساسی جمهوری اسلامی مندرج شد. بدین ترتیب سیستم مردسالاری سنتی و کهن از مذهب و قانون نیرو گرفت. احیای حقوق زنان و تأمین حقوق شهروندی در ایران در درجه اول مشروط به تغییر قانون اساسی و پایبندی دولت به حقوق بشر و مفاد کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان است. و این به معنی سرنگونی رژیم اسلامی است.

رنجی که زنان از ناپرابری متحمل می شوند از قوانین نوشته شده و هم نانوخته نشأت میگیرد. و این بدین معنی است که با دور ریختن قوانین ارتجاعی مبارزه به پایان نمی رسد بلکه تازه مبارزه در عرصه فرهنگی آغاز می شود.

وجود سازمانهای مستقل زنان و فعالیت آنها و برگزاری مراسم روز جهانی زن در 8 مارس هم در حکومت پهلوی و هم جمهوری اسلامی تابو بوده است.

حکومت پهلوی الگوی زن مبتذل و حکومت اسلامی زن محجبه و سنتی را ارائه داده اند. زن، انسانی مستقل که می اندیشد، انتخاب می کند، متشکل می شود و مبارزه می کند، برای حکومتهای دیکتاتور خطری بزرگ است و بی جهت نیست که توتالیترها فسمت بزرگی از نیروی خود را صرف به انقیاد کشیدن زنان می کنند.

دختران و زنان جوان ایرانی با اشغال دانشگاهها، با تسخیر عرصه ارتباطات در اینترنت، با عقب کشیدن روسریهای خود، با شکستن تابوی طلاق و سنت سوختن و ساختن و با تجمعات خود و برگزاری مراسم روز زن در سالهای اخیر و با ایجاد کمپین مبارزه با خشونت، آگاهی فمینیستی را در میان خود گسترش می دهند.

هشتم مارس روز جهانی زن را گرامی می داریم و عزم خود را پیش از گذشته جزم می کنیم و به سالها و روزهای بهتر امید می بندیم. روزهایی که در سایه همت خودمان برابری حقوقی و شهروندی زنان و مردان تأمین شود. آینده در دستهای ماست، با آگاهی و همبستگی آن را زیبا و انسانی خواهیم ساخت.



تصویری از تظاهرات تاریخی زنان تهران در اسفند 57 یکماه پس از روی کار آمدن رژیم زن ستیز اسلامی

مبارزه و حرکت، روز به روز و لحظه به لحظه در جای جای این کره خاکی در جریان است و این روز سمبلی برای موجودیت این جنبش است.

پس از هزاران سال که زنان همچون سایه ای در پستوهای خانه نادیده گرفته می شدند با صنعتی شدن جامعه فرصتی برای ابراز وجود یافتند، وارد بازار کار شدند و خواهان حقوق برابر و فریاد دادخواهیشان به گوش همه جهان رسید. در سال 1910، دومین کنفرانس زنان سوسیالیست در اروپا به پیشنهاد "کلارا زتکین" این روز را به نشانه همبستگی و پشتیبانی جهانی از مبارزات و مطالبات کارگران زن صنایع نساجی آمریکا، جهت کسب حقوق مساوی با مردان به نام روز زن نامگذاری کرد.

در ایران در سال 1301 شمسی از طرف جمعیت «پیک سعادت نسوان» در شهر رشت و سپس در سال 1305 توسط جمعیت «بیداری زنان» جشن گرفته شد.

بیداری زنان و جنبشهای برابری طلبی از زمان قاجار که عده ای از زنان اشراف توانستند به اروپا مسافرت کنند و بعد از بازگشتی مدارس دخترانه که معلمان فرانسوی در آن تدریس می کردند، آغاز شد. در انقلاب مشروطه آگاهی و مطالبات زنان به اوج خود رسید و برابری زن و مرد در کنار خواست آزادی و دموکراسی از مطالبات اولیه ملت ایران شد.

در جریان انقلاب مشروطه 13 کانون و سازمان بوجود می آید. «اتحادیه غیبی نسوان» در این دوره خواهان تضمین حق زنان در قانون اساسی می گردد. بی بی خانم یکی از مبارزان زن دوران مشروطه خواهی اولین زنی است که شدیداً به فرهنگ مردسالاری می تازد و در همین رابطه رساله «معایب الرجال» را منتشر می کند.

با به قدرت رسیدن رضا خان قلدر، تمامی جنبشها از جمله جنبش زنان سرکوب می شوند و نقش زن با شعار «مادر، مطبخ، میهن» از سوی دولتیان تعریف می شود. فرمان رفع حجاب اجباری در واقع برای مسخ کردن خواست برابری زن و مرد و واکنشی در برابر خواستهای زنان روشنفکر بود. با ضعیف شدن حکومت پهلوی سال 1320 «تشکیلات دمکراتیک زنان» که وابسته به حزب توده بود تشکیل می گردد و در دوره قبل از کودتای 28 مرداد وسیع ترین سازمان علنی زنان به حساب می آید، در سال 1321 «جمعیت زنان» و در سال 1323 «حزب زنان» توسط صدیقه دولت آبادی تأسیس می گردد. سال 1332 با کودتای 28 مرداد دوباره مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران به زیر تیغ خفقان و سرکوب می رود. محمد رضا شاه هم با ایجاد سازمانهای وابسته و انتشار مجلاتی چون زن روز و اطلاعات بانوان می خواست واکنشی در برابر حرکت پیش رونده زنان انجام داده باشد و به اصطلاح زنان روشنفکر را خلع سلاح کند.

ارائه الگوی غربی از نظر شکل و ظاهر همراه با ابتذال فرهنگی و به لجن کشیدن انسانیت و حرمت زنان وعدم حضور جنبش مستقل زنان به دلیل سرکوب شدید، همانا زمینه ساز آن شد که

آیا انقلاب مخملی

آمریکائیان ، انجام شده است. در مطلبی تحت عنوان " ایالت جدید آمریکا " گرجستان" (1) آورده شده است: " پس از سقوط "شوارنادزه" در نوامبر سال گذشته ارگانهای مرکزی قدرت در گرجستان از نو ترمیم شد. در ژانویه "میکائیل ساآکاشویلی" بریاست جمهوری رسید، دولتی نوین قدرت را بدست گرفت و در 27 ماه مارچ سرانجام انتخابات مجلس بر پایه لیست های مختلف احزاب انجام شد. این انتخابات در نوامبر سال گذشته بدلیل تقلب در آرا توسط "انقلاب گل سرخ" ملغی اعلام شده بود، که اکنون دوباره انجام می‌گرفت. مهمترین مهره رژیم جمهوری گرجستان، رئیس جمهور "ساآکاشویلی"، فرد مورد اعتماد نیروهای حاکم در ایالات متحده است. " آقای رئیس جمهور جهت‌گیری خود بنفع آمریکا و علاقه‌اش به ورود به سازمان نظامی ناتو و جامعه مشترک اروپائی را کتمان نمی‌کند.

....." با در نظر گرفتن اهمیت کاربردی گرجستان بمتابه گلوگاه نفت خزر و همچنین محوری بودن این کشور در سیاست استیلاگری جهانی امپریالیسم آمریکا، طبیعی است که واشنگتن تنها به قول و قسم‌های رهبری گرجستان اتکا نکند. آنها آن "سلاح جادویی" را بکار می‌گیرند که تا کنون در دیگر نقاط جهان با موفقیت بکار بسته‌اند: یعنی تبدیل این حضرات به مستخدم و جیره‌بگیر ایالات متحده! و از آنجائیکه کمی مستهجن خواهد بود اگر اسم سازمان جاسوسی آمریکا در تہ‌چک موجب واریز شده به حساب آقایان ثبت شود، لذا بنیاد مولتی میلیارد آمریکائی آقای "سوروس" این وظیفه را بعهده گرفته است."

<http://www.edalat.net/artikeln/right/georgien.html>

همانگونه که ملاحظه می کنید، بنیاد سوروس بنام Renaissance Foundation (بنیاد رنسانس) که بخشی از یک شبکه خیره است و بوسیله میلیارد معروف جرج سوروس تاسیس شده است و کمک های خود را از وزارت امور خارجه آمریکا دریافت می نماید، در انتخابات گرجستان نقش عمده را بعهده داشته است.

در مقاله ای از "یان تراینور" که در گاردین آمده است ، در بخش هایی می خوانیم (2) : " گرچه که فاتحین انقلاب نارنجی اوکرایینی‌ها هستند، لکن کارزار آن (یک کارزار بسیار پیش‌رفته که با مارکتینگ و تبلیغات بسیار عالی که در 4 سال اخیر در 4 کشور انجام گرفت) توسط آمریکاییان برای نجات انتخابات دستکاری شده و سرنگونی رژیم‌های «نامطلوب» صورت گرفت. این کارزار که توسط دولت آمریکا، مشاورین آمریکایی، نظرسنجان، دیپلمات‌ها، هر دو حزب بزرگ آمریکا و سازمان‌های غیردولتی (انستیتوها) آمریکایی تأمین مالی و سازمانی گردید، در اروپا برای اولین بار در سال 2000 در بلگراد مورد استفاده قرارگرفت تا «اسلوبودان میلوسویچ» را به کمک صندوق رأی به زانو درآورد.

«ریچارد مایلز» سفیر آمریکا در بلگراد نقش کلیدی را ایفا می‌کرد. وی در مقام سفیر آمریکا در تفلیس سال گذشته همین تردستی را در گرجستان تکرار کرد و «ساآکاشویلی» را آماده کرد تا بر «شوارنادزه» پیروز گردد. " «تراینور» اشاره می‌کند که سناریوی آمریکایی نقش تعیین‌کننده‌ای برای جوانان فعال کشور در نظر گرفته است. در صربستان (یوگسلاوی سابق) این وظیفه به عهده جنبش دانشجویان «اوپتور» (مقاومت)، در گرجستان جنبش دانشجویان

جان لاف لند هم در مورد دخالت غرب در اکراین می نویسد که دولت انگلیس از چند سال پیش متخصصانی را جهت تدریس در زمینه " سیستم های دموکراتیک غربی" به اکرائینی ها به کیف فرستاده است. در براه انداختن حزب محافظه کار آنطور که لاف لند شهادت می دهد، غرب طی این سالها در زمینه های مختلف در اکراین کار کرده است، تشکیل حزب سیاسی و آموزش برای تعیین ساختار حزبی تا جمع کردن ناسیونالیست های دو آتشه و نژادپرست که لاف لند می نویسد: "مانیفست حزب آنها پیامش این بود: " همه ی یهودیها را از کشور بیرون بیاورید" لاف لند می نویسد تعدادی از آنان را که از جوانان معتاد (skinheads) سرتراشیده ها) از هواداران یوشچنکو را ملاقات کردم. آنها از یک طرف به سازمان جوانان (PORA) که از طرف کشورهای غربی حمایت می شوند، وابسته اند و از سوی دیگر از طرف " سازمان ملی دفاع از خود- اکرائینی ها" UNSO حمایت و تأمین می شوند. اینان یک جنبش و حرکت نیمه سیاسی هستند که اعضایشان بسیار علاقه دارند که با تفنگ های خود در حالیکه لباس های سبز رنگ مدل سربازی بر تن و کلاههای دو چشمی و یا کاسکت بسر دارند، برای دوربین های فیلمبرداری ژست و قیافه بگیرند. اگر در هر کشور دیگری بغیر از اکراین و کشورهای بالکان، افراد خل وضعی مانند اینها فعال سیاسی باشند، داد و فریادهای رسانه های آمریکائی و انگلیسی بالا می رود، اما در جمهوری های سابق شوروی چنین ناسیونالیست های فلاهی و عوضی بدلیل ضد روسی بودن آنها، کاملاً رویشان حساب می شود و در نتیجه دمکرات خوانده می شوند."

لاف لند در مورد فعالیت انستیتوهای آمریکائی در امر انتخابات اکراین می نویسد: "

بطور مکرر اینگونه گزارش شده است که ناظرین غربی درانتخابات اکراین، موارد بیشمار از تخلفات را که از طرف دولت انجام گرفته است ، مشاهده کرده اند. در حقیقت ، این نقطه نظر کاملاً سیاسی متعلق به سازمانهای وابسته به دولتهای غربی مانند OSCE (1) می باشد ، این گروه سازمانی که اصولاً جهت ارائه گزارشات حيله گرانه و فریبکارانه ، بدنام و رسوا می باشد و نقطه نظرات این چنینی را اصولاً قبل از اینکه حتی رای گیری صورت گرفته باشد، از قبل اعلام می کنند. NGO های ساختگی و جعلی مانند " کمیته رای دهندگان اکرائینی " (2) که یک جبهه سازمانی است که توسط حکومت های غربی (عمدتاً آمریکایی) و انستیتوهای مخازن فکری (Think-Tanks) غرب بنیان گذاشته شده و تأمین می شوند و به طور آشکار متحد یوشچنکو هستند.

1- OSCE : Organization for Security and Co-operation in Europe
گرجستان و انقلاب گل سرخی

قبل از اکراین در گرجستان هم نمونه های فراوان دخالت های سازمانهای غربی در امر انتخابات این کشور توسط سازمانهای آمریکائی که برای به پیروزی رساندن کاندیدای

ونزوئلا

الکساندر کابرن طی مقاله ای با عنوان " ونزوئلا : بازی تبهکاران در شیلی و نیکاراگوئه در اینجا هم تکرار می شود" می نویسد:

"ناظران بین المللی" از "سازمان کشورهای آمریکائی" (OAS) گرفته تا " مرکز کارتر" (Carter Center) همگی برای حفظ و نجات ثروتمندان بسیج شده اند. این سازمانها به نمایندگی از طرف همه مخالفین ، با جمع آوری امضا و یا درخواست بازبینی و تحقیق مجدد شروع به اعمال فشارهای عظیم بر " شورای ملی مستقل انتخابات" نمودند.

بدین معنا که دیوید گرین برگ ناظر انتخاباتی سابق بیل کلینتون که همچنان استراتژیست حزب دمکرات می باشد ، و کسی است که با کانال تلویزیونی RCTV که یکی از کمیانی های دست راستی رسانه ای است (ودر واقع رهبری اپوزیسیون ونزوئلای را هم در دست دارد) قرارداد بسته است که در این تلاش برای سرنگونی چاوز سهیم باشد.... بلکه موسسه او دارای چیزیهست که همکاران او در خانه (آمریکا) تنها می توانند در خیال و آرزوی آن باشند ، یعنی : کنترل رسانه های ونزوئلا .

یکی از هم سنخ ها و پیش کسوتان گرین برگ، مارک فایر استاین از " بنیاد ملی برای دمکراسی " (National Endowment for Democracy – NED) با یکه تازی در کنترل رسانه های جمعی، مشابه همین عملیات را در دهه ی 1990 در جریان برکناری و عزل ساندنیست ها در انتخابات نیکاراگوئه انجام داد . اخیرا جان کری نامزد دمکرات ها برای ریاست جمهوری آینده آمریکا ضمن اعلام آرزو و اشتیاق خود جهت خلع ید و براندازی چاوز در ونزوئلا (مثل پوش) از این بنیاد (NED) و عملیاتش تجلیل بسیار بعمل آورده است.

" بنیادملی برای دمکراسی " (NED) با همکاری شانه به شانه با سیا(CIA) و نهاد های دیگر مورد پشتیبانی سیا در AFL-CIO - فدراسیون آمریکائی کارگران و گنجره سازمانهای صنعتی (1) مشترکا عمل می کنند.

NED تا کنون سالیانه یک میلیون دلار به مخالفین چاوز کمک کرده است. در میان دریافت کنندگان کمک از این انستیتوی آمریکائی ، همه ی آن سازمانهای ونزوئلای دیده می شوند که در کودتای آپریل 2002 بر علیه چاوز رئیس جمهور و معاون او و همچنین برانداختن نهادهای دمکراتیک دیگر نظیر قانون اساسی، دیوان عالی کشور، و مجلس شورای ملی فتوای کودتا را امضا کرده بودند.

یکی از کسانیکه از کودتا حمایت کرده بود ، کارلوس اورتگا سرپرست فدراسیون مرکزی کارگران ونزوئلا – (2) CTV) بود. مرکز اتحاد و همیاری AFL ها (فدراسیونهای کارگران آمریکائی) (3) که خلفی برای زنجیره ی سیا و " انستیتو آمریکائی برای پیشرفت و ترقی کارگران آزاد" (4) AFLD محسوب می شود، بیش از 80 درصد بودجه و کمک های خود را از NED و " آژانس ایالت متحده برای توسعه بین المللی" (5) USAID دریافت می کند و پولهای دریافتی از NED را به سمت اورتگا و همدستانش هدایت می کند . " مرکز اتحاد و همیاری" که تا گلو در انجام توطئه درگیر است

«کمارا» (بس است)، در بلاروس جنبش «زوبر» و در اوکراین جنبش «پورا» (لحظه فرا رسیده) محول گردید....." در ادامه مقاله «گاردین» آمده است که «ساآکاشویلی» برای کارزار خود در بلگراد دوره تکنیک‌های سازماندهی قیام توده‌ها را پشت سر گذارده است و سفارت آمریکا در بلاروس امکانات سفر رهبران جنبش اپوزیسیون جوانان این کشور به شبه جزایر بالتیک را فراهم کرده است که با صریحان ملاقات کرده‌اند. بنا به نوشته «تراینور» آنچه به مربوط به صربستان می‌شود ، آمریکاییان با استفاده از جو خصمانه موجود در بلگراد، سرنگونی رژیم این کشور را از کشور مجاور مجارستان سازماندهی کردند.

انستیتو ملی دمکراتیک (National Democratic Institute) وابسته به حزب دمکرات، انستیتو بین المللی جمهوریخواهان (International Republican Institute) متعلق به حزب جمهوریخواهان، وزارت امور خارجه و « U.S. Aid ، هم‌چنین «انستیتوی جامعه باز» وابسته به ارتش و یا سازمان غیردولتی « Freedom House » از ستون‌های اصلی کمکی این جنبش هستند." نیروهای اپوزیسیون که معمولاً متفرق اند، بایستی حول محور یک کاندیدا متمرکز شوند تا شانس پیروزی بر رژیم فراهم شود. این کاندیدا طبق موازین پراگماتیک و عینی انتخاب می‌گردد، حتا اگر دارای مواضع ضدآمریکایی باشد.

در صربستان نظرسنج آمریکایی «پن» و همکارانش «شون و برلاند» برآورد کردند که رهبر اپوزیسیون غرب‌گرا «زوران چینیچ» مردم‌پسند نیست و قادر نخواهد بود بر «میلوسویچ» غلبه کند. وی مجاب گردید به نفع «کوشتونیتزا» که دارای مواضع ضدغربی بود، عقب‌نشینی کند. در بلاروس مشاورین آمریکایی فرمان دادند، احزاب اپوزیسیون از «ولادیمیر گونچاریک» که عضو سندیکا بود و در بین طرفداران «لوکاشنکو» محبوبیت داشت، پیروی کنند.

دولت آمریکا از اکتبر 1999 رسماً 41 میلیون دلار خرج کرد تا عملیات یک‌ساله‌ای که به سرنگونی «میلوسویچ» انجامید را سازماندهی و تأمین کند.

علاوه بر جنبش دانشجویی و اپوزیسیون متحد یک عنصر کلیدی دیگر در «شابلون دمکراتیک» وجود دارد و آن «شمارش آرای موازی» است. یک دستگاه حرفه‌ای خارجی نظارت بر رأی‌گیری وجود دارد که توسط سازمان‌هایی چون سازمان همکاری و امنیت اروپا سازماندهی شده است، لکن در انتخابات اوکراین ناظر انتخاباتی محلی به کار گماشته شد که توسط گروه‌های غربی تعلیم دیده و حقوق دریافت می‌کردند.

Freedom House و National Democratic Institute در اوکراین «بزرگ‌ترین شبکه نظارت بر انتخابات منطقه» را با 1000 ناظر تعلیم‌دیده ایجاد و از نظر مالی تأمین کرد. آنها همین‌طور، نظرخواهی هنگام خروج از اماکن انتخاباتی را سازمان دادند. این نظرخواهی که «یوشچنکو» را 11 پوئن برتر از حریف خود اعلام داشت، سرچشمه وقایعی بود که پس از انتخابات صورت گرفت. رأی‌گیری هنگام خروج از اماکن انتخاباتی عنصر مهمی در این سیستم است، زیرا که ابتکار مبارزه تبلیغاتی علیه رژیم را از آن اپوزیسیون می‌کند، تأثیر رسانه‌ای مهمی دارد و مسئولین را به اثبات عکس مجبور می‌سازد...."

آیا انقلاب مخملی

در نتیجه گیری کلی از آنچه عنوان شد می بایستی به این مسئله اشاره داشت که با طرح پیشنهادی رفرا، از دیدگاههای مختلف مخالفت شده است که یکی هم از زاویه دیدگاه استحاله گران است که سالهاست بر این باورند که در چارچوب همین رژیم می توان تغییراتی صورت داد، اینان نه تنها به جنبش های مردمی باور ندارند، بلکه طرح رفرا، را هم که جنبشی نیست، حرکتی رادیکال ارزیابی می کنند که می تواند امواجی را در درون ساختار رژیم بوجود آورد که تعادل این ساختار (که بهر روی باید حفظ شود) را بهم زند.

طراحان رفرا، که خود بخشی از اصلاح طلبان حکومتی و خارج حکومتی بوده اند، هم اینک می خواهند باصطلاح با " نقد شکست اصلاحات" راه حل دیگری ارائه دهند از اینرو به ارائه طرح رفرا، مبادرت ورزیده اند. اینان نمی خواهند در نظر گیرند که در غیاب سرکوب مبارزات مردمی و جنبش های واقعی

توده ای که طی سالهای دراز از سوی جمهوری اسلامی صورت گرفته و در پی قتل عام و سرکوب گسترده و یا به مهاجرت فرستاده شده فعالین درد کشیده جنبش های مردمی از سوی حکومت اسلامی و فقدان فعالین دلسوز مردم، این خطر عمده وجود دارد که نیروهای ارتجاعی از داخل و خارج کشور که عنوان نخبه گان را هم یدک می کشند، توسط سازمانهای غربی با اسامی پرمطراق " برای دموکراسی" و غیره، که با خرج هزینه های گزاف قادرند در چنین به اصطلاح رفرا، ها و انتخاباتی آرای لازم را بدست آورند، از یمن پول و پله فراوان که نصیبشان می شود، فوراً سازماندهی شده و در نهایت کاندید مرتجع خود را در راس حکومت بعدی در کشور قرار دهند (همانگونه که در بالا شاهد بودیم). تحت این شرایط غیر عادلانه توده های مردم مورد حفاظت واقع نمی شوند و از داشتن سازمانهای خود در چنین رقابتی محرومند. تنها جمعی شاید بلافاصله قادرند با آنچه که از کیسه سازمانهای فوق الذکر بدستشان رسیده است، و با تطمیع مالی برخی شخصیت های کشور، اما با ارباب و عریده کشی در میان توده های مردم، به سازماندهی نیروی مرتجع و ضد مردمی مبادرت نمایند و آرای لازم را بدست آورند. تاکید طراحان بر رفرا، در چنین شرایطی و الهام گرفته از انقلاب مخملی اکراین، تحقق این سناریو را کاملاً امکان پذیر می سازد.

متذکر شوم که بحثی که در اینجا ارائه شد، تنها یک زاویه نقد به طرح رفرا، پیشنهادی است، طرح رفرا، همچنان بسیاری نقدهای دیگر را از زاویه منافع عموم می طلبد.



و به مخالفین حکومت یاری می رساند، تکرار سالهای آئنده را به خاطر می آورد، زمانیکه با کمک این سازمان آمریکایی (AFL) دموکراسی شیلی نابود گشت. طبیعی است که AFL نقش خود در این دسپایس را انکار کند، اما راب کالیر خبرنگار برجسته San Francisco Chronicle اخیراً دفاعیه و پوزیش خواهی مستدل و مشروح AFL را در یک نشست کارگری منتشر ساخته است. کالیر در ادامه می نویسد: " در ونزوئلا - AFL CIO کورکورانه از دستجات و اتحادیه های ارتجاعی که مکرراً قصد براندازی و سرنگونی پرزیدنت چاوز را داشته، پشتیبانی کرده که در نهایت به خرابی و انهدام و تضعیف اقتصاد کشور منجر گشته است ". فدراسیون مرکزی کارگران (CTV) هم جهت با FEDECAMARAS - اتاق تجارت و بازرگانی ونزوئلا است و با آنان همکاری می کند که نتیجه این همکاری ها سه اعتصاب عمومی بزرگ و تعطیلی کارخانجات از طرف کارفرمایان در طی سالهای 2001، 2002 و 2003 بوده است. کالیر می گوید که فدراسیون مرکزی کارگران (CTV) مستقیماً در سازماندهی کودتا دست داشته است و قرار بوده است که در حکومت نظامیان (خونتا) نقش داشته باشد.

- 1- American Federation of Labor and Congress of Industrial Organization
- 2- CTV (Spanish) Central Labor Federation
- 3- Federation of Labor American
- 4- American Institute for Free Labor Development
- 5- United State Agency for International Development

هائیتی

از سال 2001 فعالین حقوق بشر و کارکنان سازمانهای بشردوستانه، اسناد و مدارک بیشماري را فراهم آورده اند که چگونه گروههای مخالف دولت آریستید، ماموران حکومتی و مردم بیگناه را در کوچه و خیابان بقتل می رسانند. این گروههای مخالف به مراکز بهداشتی، مراکز پلیس و یا وسائل نقلیه دولتی حمله ور می شوند. هیچ کدام از این قتل ها توسط دولت آمریکا محکوم نشده است. ساسکیند ذکر می کند که مطابق یک نظرخواهی در سال 2000، گروههای اپوزیسیون و مخالف دولت، نمایندگی فقط 8 در صد از مردم کشور را دارا بودند. دسته های شورشی به دو دسته تقسیم می شوند که البته هر دو دسته از طرف دولت بوش تغذیه می شوند. اولی، گروه دست راستی "همیاری برای دموکراسی" است. (1)

دو سازمان آمریکایی در ذیل به شکل لابی، از طرف حزب جمهوریخواه آمریکا واسطه ارتباط با گروه " همیاری برای دموکراسی" می باشند:

1- National Endowment for Democracy

نئولیبرالیسم، جهان ما را به کجا خواهد برد؟!؟

یونس پارسائیان

پی آمدهای ناشی از عملکرد نئولیبرالیسم (رواج و تشدید حرکت سرمایه با ایجاد "بازار آزاد") در جهان کدامند؟ برای ارائه پاسخ مناسب به این سؤال، باید سؤال اساسی تر دیگری را مطرح ساخت و آن اینکه چه نکته ای افتراق اصلی بین ابر قدرت "بلامنازع" آمریکا (مدیر عامل نئولیبرالیسم در نظام جهانی سرمایه) و ابر قدرت وجدان و افکار عمومی بین المللی (عمدتا نیروهای ضد جنگ، ضد گلوبالیزاسیون و جنبش های متنوع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی . . .) وجود دارد؟ به نظر نگارنده جواب به این سؤال اساسی را میتوان در تعریفی که این "دو ابر قدرت" از مفهوم و مقوله دموکراسی در جهان معاصر ارائه میدهند جستجو کرد. بررسی دقیق این نکته تفاوتی ماهوی میان تلقی ها و برداشتهای مختلف از مفهوم و مقوله دموکراسی و ورطه عظیمی که بین این برداشتها در سطح جهانی بین این دو ابر قدرت وجود دارد را به روشنی نشان میدهد.

"گسترش دموکراسی" به دنبال "تغییر رژیم" شعار بسیجی نئولیبرال های حاکم در واشنگتن است که به طور جامع در "دکترین بوش" توسط محافظه کاران نوین فرموله شده است. این دکترین ادعا دارد که تنها راه علاج برون رفت از فلاکت و آشوب و استبداد در جهان، گسترش جهانی اندیشه های نئولیبرالیسم و قبول تفوق بازار "آزاد" و "مقدس" سرمایه داری در سراسر جهان و کنترل و مدیریت "بلامنازع" منافع پیرامونی و حاشیه ای (جهان سوم) و در واقع کل جهان از طریق محملهایی چون "صندوق بین المللی پول"، "بانک جهانی" و "سازمان تجارت جهانی" توسط نظام جهانی سرمایه به مدیریت آمریکا است. در کشورهای جهانی که از گسترش دموکراسی و باز کردن درها به روی حرکت سرمایه به هر علتی خودداری میشود رژیم بوش به حربه های دیگر منجمله تهاجمات نظامی "پیشگیرانه" متوسل میشود. در واقع "دکترین بوش"، که عملکرد نظامی آن در کشورهای عراق و افغانستان . . . روزانه توسط سایت های مختلف اینترنتی و حتی رسانه های جمعی فراملی و خبرنگاران و گزارشگران "خود سانسور کن" (Embedded Reporters) در انتظار عمومی مردم جهان قرار میگیرند، در زیر نقاب "ایجاد جهانی پر از امن و امان" برای "گسترش دموکراسی" به طور عریان سطره نظامی امپراتوری آمریکا و جنایات نئوکانهای حاکم را توجیه میکند و شرایط را برای گسترش هر چه بیشتر پایگاههای نظامی و حضور نظامی آمریکا در اکناف جهان آماده میسازد. شایان توجه است که آمریکا (که در هشتاد درصد کشورهای پنج قاره جهان پایگاه و یا حضور نظامی دارد) موفق شده است که به شکرانه فروپاشی و نبود اتحاد جماهیر شوروی در سیزده سال گذشته به تدریج قانون حق معافیت برای نظامیان مجرم آمریکایی از محاکمه در دادگاههای آمریکایی (کاپیتولاسیون نظامی Extra-Territorial Military Rights) را در اکثر آن کشورها کسب کند.

اما از منظر و پرسپکتیو نیروهای درون "ابرقدرت افکار عمومی" (که اکثرا قربانیان نظام جهانی سرمایه محسوب میشوند) شعار و سیاست "گسترش دموکراسی" بعد از "تغییر رژیم" و "ایجاد امن و امان" ملعبه و بهانه هایی در جهت استقرار دیکتاتوری جهانی سرمایه به سرکردگی امپراتوری آمریکا در جهان میباشند. این نیروها و جنبش ها به خوبی میدانند که دموکراسی "کالا" نیست که آن را "صادر" کنند. دموکراسی پروسه ایست که در مسیر تاریخ هر جامعه ای در نتیجه رویارویی ها و تداخل و روابط بین نهادهای بومی آن جامعه شکل گرفته و رشد مییابد و در انحصار هیچ "ملت - کشوری" و هیچ ملیتی نیست که قابل صدور باشد. در واقع دموکراسی و مضامین مربوط به آن نیز مثل پروسه هایی چون عدالت خواهی، برابری طلبی، حق تعیین سرنوشت، حقوق بشر و . . . هیچ مرز و بومی نداشته و متعلق به تاریخ تمدن انسان است. روی این اصل است که جنبشهای عظیم اجتماعی و فرهنگی و نیروهای ضد جهانی شدن سرمایه همراه با نیروهای ضد جنگ و بقایای جنبشهای رهایی بخش (که نه تنها در کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری، بلکه در سراسر جهان از مکزیک، کلمبیا، هائیتی و ونزوئلا . . . گرفته تا عراق، فلسطین، نپال و فیلیپین و غیره در حال شکل گیری و یا رشد هستند) در حالی که به مبارزات خود علیه نظام جهانی و نهادهای آن، شدت میبخشند، به تلاش خود در جهت ایجاد و خلق یک آلترناتیو براساس دموکراسی توده ای - مشارکتی نیز دامن میزنند.

باید خاطرنشان ساخت که نئولیبرالیسم حتی از نظر بخش بزرگی از صاحب نظران طرفدار سیستم اقتصاد سرمایه داری، برخلاف ادعای اعلام شده ی خودش، با شکست روبرو گشته است. نئولیبرالیسم نتوانسته است که ثبات و رشد اقتصادی به وجود آورده و با تعدیل درصد فقر در جهان، مردم جهان را به سوی خود بکشد. در واقع، در دوره قدر قدرتی نئولیبرالیسم (از اواسط دهه ی 1970 تاکنون)، رشد اقتصادی کاهش یافته، فقر افزایش پیدا کرده و بحرانهای مالی و اقتصادی مزمن دامن گیر جهان سرمایه گشته و این امر در حال شدت گرفتن بیشتر است. البته نئولیبرالیسم در حیطه ی پروژه ی طبقاتی حرکت سرمایه، با تحمیل فقر و بیکاری و غارت و چپاول جهانیان، با پیروزی رو به رو گشته است. در این حیطه، که هیچ وقت به عنوان هدف اصلی حرکت سرمایه، اعلام نگشته، نئولیبرالیسم کنترل و سیطره ی کمپانیهای فراملی و نهادهای مالی و موقعیت "نخبه گان جهانی" را گسترش داده و رونق بخشیده و بیش از پیش دولتهای سرمایه داری را مجبور به اطاعت از سیاست این سرمایه ها نموده است.

پذیرش این امر که نئولیبرالیسم در رابطه با ادعاهای اعلام شده اش با شکست روبرو شده است، طرفداران آن را مجبور ساخته که به یک عقب نشینی تاکتیکی دست زده و به اسلحه ی "رفورم" متوسل شوند. این امر در درجه اول ناشی از مقاومت مردم جهان در برابر پیشروی نئولیبرالیسم است که به تشدید تضاد بین دو قطب سرمایه (اروپا و آمریکا) نیز منجر شده است.

نتیجتا ما امروز شاهد این امر هستیم که نو محافظه کاران حاکم در آمریکا، برای توجیه کارشان، مسئولیت شکستها را به گردن دولتهای دست نشانده و وابسته در کشورهای حاشیه ای جهان سوم انداخته و مدبوحانه تلاش میکنند تا نوک تیز حمله متوجه نهادهای بین المللی و کمپانیهای بزرگ فراملی مالی و اقتصادی نشود. از نظر آنها این



نئولیبرالیسم

کشورهای فقیر جهان سوم باید با قبول «دموکراسی» صادره از طرف «قیصر» آمریکا، طبق قوانین حاکم بر بازار جهانی نئولیبرالیسم، در ساختارهای اجتماعی - اقتصادی خود تعدیل به وجود آورند و بیشتر از پیش خود را به اجرای پروسه «مقدس» و «متفوق» گلوبالیزاسیون ملزم سازند! اگر کشورها و یا ملیت هایی در مقابل این «خواست» خدایی که به «رهبر دنیای آزاد» الهام شده است مقاومتی نشان دهند و پذیرای اخطار نگردند با تهاجم «پیشگیرانه» نظامی ابرقدرت آمریکا روبرو خواهند شد. برای محافظه کاران نوین این امر مهم نیست که مردم جهان چقدر از آنها منتفرند، آن چه که برای آنان حائز اهمیت است این است که چقدر مردم جهان از قدرت امپراطور هراس دارند. نئولیبرالیسم با کاربرد سیاست های جنگی نظامی فورموله شده در «دکترین بوش» میخواهد جهان ما را به جایی بکشد که در نهایت حاکمیت بلامنزاع بر جهان است. واقعه 11 سپتامبر 2001، به رژیم بوش فرصت خوبی داد تا پروژه جاه طلبانه سیطره بر جهان را پیاده کند که توسط بعضیها به نام «بناپارتیسم جهانی» معروف گشت. دکترین بوش که دو پایه اصلی آن را «جنگهای پیش گیرانه» و «تغییر رژیم» تشکیل میدهند، جاه طلبی امپراتورانه ای را در خود نهفته دارد که در مقایسه با دولتهای سابق آمریکا، بی رحم ترین و درنده خوترین آنها محسوب میشود. اگر سردمداران رژیم های سابق مورد تنفر و انزجار خلقهای جهان سوم در افریقا، آسیا و آمریکای لاتین بودند، هیأت حاکمه بوش مورد تنفر شدید مردم اروپا و آمریکای شمالی نیز قرار گرفته است. دولتهای لیبرال کارتر و کلینتون و دولتهای محافظه کار ریگان و بوش پدر، علیرغم فساوتی که از خود نسبت به مردم جهان بویژه مردم فلسطین، نیکاراگوئه، سومالی، یوگسلاوی سابق و... نشان میدادند، پی آمدهای سیاستهای بربرمنشانه و خانمان سوز خود که منجر به ارتقاء سطح تنفر در میان مردم جهان نسبت به آمریکا میگشت، را کتمان نمیکردند. ولی سردمداران دکترین بوش، ظهور و عروج یک «مسئولیت اخلاقی» را (که به امپراتوری آمریکا این «حق» تاریخی را میدهد که جهان را تغییر دهد)، جشن میگیرند. این دکترین بر آن است که آمریکا باید از موقعیتی که خداوند به او عطا کرده کمال استفاده را نموده و جنگی مقدس و صلیبی را علیه «پلیدی» در جهان به راه انداخته و «حقیقت» و «عدالت» و «راه آمریکایی» را در جهان گسترش دهد و مهم نیست که بقیه جهانیان چه فکر میکنند!

نئولیبرالیسم که زمانی در گذشته ادعا میکرد هدفش برآوردن «احتیاجات بشر» در سراسر جهان است، امروز هدفش به رهایی بشر از «خطر تروریسم» تغییر یافته است. به بهانه وجود این خطر، آنها زمینه تجاوز به هر کشوری که مورد نظرشان باشد را میتوانند ساده تر فراهم سازند. هدف محافظه کاران نوین به علاوه از این تغییر، این است که با توسل به جعل و دروغ و با استفاده از مترسک «تروریسم بین المللی» مردم جهان و بویژه مردم آمریکا را فریب داده و توجه آنها را از رسواییهایی که فساد روزافزون و اختلاسها و احتکارهای کمپانیهای غول پیکر فراملی (با استفاده از مقررات و قوانین نئولیبرالیسم) به بار آورده اند، دور ساخته و نظر آنها را به سوی لولوخرخره هایی چون «تروریسم بین المللی» معطوف سازند.

رژیم بوش با اتخاذ سیاستهای جنگی و نظامی کردن سیاست خارجی آمریکا از یک سو و با بلند کردن علم پاره پاره مبارزات علیه «تروریسم بین المللی» از سوی دیگر، میخواهد که به روی جنایات خود در کشورهای افغانستان و عراق و فلسطین سرپوش گذاشته و درضمن ازدیاد روزافزون خفقان سیاسی و سانسور را در خود آمریکا مورد توجه قرار دهد. ولی مبارزات و افشاگریهای نیروهای ضد جهانی شدن سرمایه و دیگر نیروهای آزادیخواه درون ابرقدرت افکار عمومی جهانی، به تدریج و به طور مرتب ورشکستگی سیاستهای نئولیبرالی محافظه کاران نوین را در سراسر جهان برملا کرده و ابرقدرت آمریکا را در اکتاف جهان رسواتر میسازند.

یکی از سیاستهای ورشکسته پروژه نئولیبرالیسم محافظه کاران نو، که اخیرا با افشای جنایات نیروهای نظامی - خصوصی در زندانهای عراق بیشتر از پیش عیان گردیده است، سیاست «خصوصی سازی» نیروهای نظامی و امنیتی آمریکاست. با این که کمپانی های خصوصی انحصاری (فراملی ها) همیشه در تاریخ معاصر سرمایه داری، نقشهای عمده و حیاتی در ایجاد و گسترش جنگهای خانمان سوز منطقه ای داشته اند؛ ولی نقش بخش خصوصی در اجرا و پیشبرد جنگها به طور سنتی خیلی محدود بوده است و تا آن جا که اطلاع در دست است، بویژه در عرضه نیروهای جنگی و مشخصا سربازان ارتش، وجود نداشته است.

در جنگ جهانی دوم، تمام سربازان آمریکایی که از طرف دولت فرانکلین روزولت روانه جنگ شدند، همگی جزو پرسنلهای وزارت امور دفاع آمریکا و به اصطلاح «سرباز وظیفه» بودند.

در جنگ کره (1953-1950) و جنگ ویتنام (1972-1962) میلیونها سرباز آمریکایی که روانه میدان این جنگهای امپریالیستی میشدند، سرباز وظیفه بوده و مزدبگیر کمپانیهای خصوصی نبودند. ولی با ظهور پروژه نئولیبرالیسم در سالهای 1990-1980 و بویژه پس از فروپاشی شوروی و پایان «جنگ سرد»، ما شاهد گسترش سریع کمپانیهای نظامی خصوصی میگردیم که به شکرانه سیاستهای خصوصی سازی نظامی و امور امنیتی، امروز نه تنها توزیع درصد بزرگی از مهمات جنگی را به طور مستقیم در مناطق جنگی جهان در انحصار خود درآورده اند، بلکه درصد بزرگی از سربازان نیز در واقع مزدبگیران این کمپانیهای خصوصی هستند. به عبارت دیگر، نیروهای نظامی آمریکا سرعیا در جهت خصوصی سازی به حرکت درآمده اند و این روند «کورپوراتیواسیون نظامی» نامیده میشود.

در جنگ خلیج (1991-1990) به ازاء هر 100 سرباز وظیفه، یک سرباز خصوصی (یا سرباز پیمانی) در جنگ شرکت داشت. در حمله نیروهای نظامی آمریکا به افغانستان در آغاز زمستان 2001، شماره سربازان خصوصی به صورتی چشمگیر افزایش یافت. امروز در عراق اشغال شده، در مقابل هر 10 سرباز وظیفه آمریکا، یک سرباز مزدور مشغول جنگ است؛ یا 15 هزار سرباز مزدور در کل!

در حال حاضر دولت آمریکا نزدیک به 400 میلیارد دلار هر سال صرف جنگ در عراق میکند. کمپانیهای نظامی آمریکایی که در عراق و به حساب دولت آمریکا عمل میکنند، مجموعا در سال جاری نزدیک به 120 میلیارد دلار صرف کرده و این رقم به شدت در حال افزایش است که نشان میدهد روند خصوصی سازی امور نظامی سرعت میگیرد.



نتولیبیرالیسم

ی جنگهای داخلی سازند. این روش که نسبت به گذشته به سرعت رشد میکند، توسط بعضی از روزنامه نگاران به نام "انقلاب خصوصی سازی" نام گذاری شده است. بی جهت نیست که وزیر امور دفاعی آمریکا - داندل رامسفلد - چندی پیش اعلام کرد که پنتاگون در پیروی از این فرصت گرانبها کوشش خواهد کرد که بیش از پیش پرسنل نظامی خود را خصوصی تر ساخته و از منابع خارجی استفاده کرده و به سیاست تغذیه از "منابع خارجی" شدت بخشد" (نشریه گاردین، 10 دسامبر 2003) این کمپانیهای نظامی خصوصی چون بیشتر از ارتشهای دولتی به سربازان حقوق میپردازند، در نتیجه بهترین و ماهرترین سربازان و افسران را در اکتاف جهان از ارتشهای دولتی به سوی خود جلب کرده و به استخدام کمپانی خود درمیآوردند. با گسترش جنگهای داخلی در سراسر جهان، تقاضا برای این نوع سربازان مزدور افزایش پیدا میکند و متقابلاً کمپانیهای فراملی مثل هالی برتن به ازدیاد انباشت سرمایه های خود از این طریق ادامه داده و با عرضه ی سرباز مزدور، به ایجاد و گسترش جنگ در جهان شدت میبخشند. این کمپانیها میخواهند عملاً جهان ما را با ایجاد "وبرانی خلاق" به سوی آشوب مزمن و سرتاسری سوق دهند. هدف کمپانیهای عظیم فراملی این است که هر چه بیشتر قدرت خود را در تمام عرصه ها و از جمله عرصه ی نظامی گسترش دهند تا دولتها را بیش از هر زمان دیگر تابع خود ساخته و منافع مردم جهان را پایمال کنند. به همین جهت "خصوصی سازی جنگ" یکی از اصول بنیادین نتولیبیرالیسم است که به روند رشد یابنده خود ادامه میدهد. بدون تردید این امر به گسترش بربریت در جهان خدمت موثری خواهد کرد. البته نباید فراموش کرد که اگر در گذشته، سرمایه داری بحرانهای متنوعی به وجود میآورد تا مشکلاتش را حل کند و لذا نظامی «بحران زا» و «بحران ساز» محسوب میشد، امروز نظام جهانی سرمایه داری و حرکت سرمایه خود به «بحران» در زندگی تاریخی بشر تبدیل شده است. امروز بالارفتن سطح آگاهی انسانها و افشا شدن ماهیت ارتجاعی ارتشهای سرمایه داری و بیزاری مردم جهان از آنها، نظام سرمایه های فراملی را وادار ساخته تا به ایجاد ارتشهای حرفه ای خصوصی متشکل از بدنام ترین انسانهای شرور و لات (که عمدتاً از فرآورده های خود نظام نابرابر طبقاتی سرمایه داری است) بپردازد. اما تاریخ نشان داده که ارتشهای مزدور خصوصی نیز راه به جای دوری در کشورهای مختلف جهان، بویژه در عراق، افغانستان و فلسطین و... نخواهند برد. همانطور که لژیونهای فرانسوی که مزدوران حرفه ای ضد بشری بودند در مقابل اراده استوار مردم الجزیره برای استقلال، تاب مقاومت نیاورده و مضمحل شدند. ابرقدرت توده های جهان رویای نتولیبیرالیسم را در دست اندازی به جهان به خواب وحشتی تبدیل خواهد کرد و مانع از آن خواهد شد که ایپان دنیای ساخته شده توسط میلیاردها میلیارد انسان را به نابودی بکشاند.



قتل 4 سرباز مزدور کمپانی «بلک واتر» در شهر فلوجه در 31 مارچ و قطعه قطعه کردن اجساد آنان توسط توده های خشمگین آن شهر، توجه بین المللی را به روند رشد کمپانیهای خصوصی نظامی در جنگ عراق معطوف ساخت. عملیات و وظایف کمپانی «بلک واتر» که در کنترات آن شرکت با وزارت امور دفاعی آمریکا تعیین گشته است، شامل استخدام کادرهای امنیتی هستند که وظیفه آنان حراست از جان پل برمر، سرکنسول و مسئول امور جنگ آمریکا در عراق است. درضمن این کمپانی، طبق عهدنامه ای، اعضای سابق ارتش شیلی زمان پینوشه را برای حفاظت از پالایشگاه های نفتی عراق استخدام کرده است. عمده ترین شرکت نظامی خصوصی که امروزه در عراق مشغول کار است، کمپانی معروف «کلاک، براون و روت» است که شعبه کمپانی عظیم هالی برتن میباشد.

در سال 1991، در بحبوحه جنگ خلیج، دیک چنی (معاون فدرلی رئیس جمهوری آمریکا) که آن زمان وزیر امور دفاع بود، 9 میلیون دلار به کمپانی فوق الذکر داد که درباره چگونگی کمک کمپانیهای خصوصی در صحنه جنگ، تحقیق کند. بعد از پایان جنگ خلیج، چنی به عنوان مدیرعامل کمپانی هالی برتن استخدام شد و در عرض سالهای 2000-1991 آن کمپانی به معروف ترین و مهم ترین کمپانی نظامی خصوصی تبدیل گشت. بعد از این که گروه محافظه کاران نو، تحت رهبری چنی دستگاه حاکمه را قبضه کردند، طبق برنامه ای که ماهها قبل از وقوع حادثه 11 سپتامبر 2001، تدارک دیده بودند پس از حمله نظامی به کشور عراق و اشغال آن، کمپانی هالی برتن و شعبه آن «کلاک، براون و روت» اکثر معاملات و قراردادهای را در عراق اخذ کردند.

یکی دیگر از کمپانیهای نظامی خصوصی آمریکایی در عراق، شرکت «آرمورگروپ» است که 800 سرباز مزدور در عراق دارد. این کمپانی در حال حاضر در 50 کشور جهان، سربازان مزدور خود را در پایگاه های نظامی آمریکا بعد از یک دوره آموزشی، تقریباً به حال آماده باش نگه میدارد تا در وقت ضرورت از آنان برای سرکوب جنبشهای توده ای علیه حضور آمریکا در آن کشورها، استفاده کرده و در صورت لزوم به کودتا، آدم ربایی و ترور متوسل شوند. کمپانی «ونتل»، شعبه شرکت فراملی «نورتروپ گرومان»، دومین کمپانی خصوصی در آمریکاست که گارد ملی عربستان سعودی را سالها تعلیم داده است، امروز در عراق بعد از عقد قرارداد با وزارت دفاع آمریکا، قرار است ارتش جدید عراق را تعلیم دهد. یکی از علل اصلی ازدیاد روزافزون کمپانیهای نظامی خصوصی در سراسر جهان تغییر بزرگی است که در سطح جهان بعد از فروپاشی شوروی و پایان «جنگ سرد» اتفاق افتاده است. در 14 سال گذشته، به خاطر ایجاد خلاء و نبود "موازنه ی قدرت" و ظهور آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت نظامی در جهان، پدیده ی "جنگ داخلی" گسترش یافته و تعداد آن در جهان به 4 برابر تعداد این جنگها در دوران "جنگ سرد" (1991-1948) رسیده است. امروز در نزدیک به 99 درصد جنگهای داخلی از کوزوو در بالکان گرفته تا سودان در آفریقا و کلمبیا در آمریکای لاتین و نیال در آسیای جنوبی، کمپانیهای نظامی خصوصی نقش بزرگ و بعضاً تعیین کننده ای بازی میکنند. رشد و گسترش بی کاری در جهان و بویژه در کشورهای جهان سوم، بزرگترین فرصت را به کمپانیهای نظامی - خصوصی میدهد که جوانان بیکار را از کشورهای مختلف استخدام کرده و به عنوان سربازان مزدور، روانه

تظاهرات علیه سفر بوش به شهر ماینس در آلمان و در دیگر شهرهای اروپایی !

* جاودان باد یاد رفیق هادی آزاد *

رفیق هادی متولد اراک بود و در موقع اعدام ، 17 سال بیشتر نداشت. اما شور و عشق بزرگی در سر داشت. رفیق هادی، رفیقی پر شور و با استعداد و فعال بود و در حرکت عظیم کارگران و زحمتکشان کشورمان علیه رژیم سرمایه داری شاه شرکت فعال داشت. بعد از انتشار سلسله بحث های راه کارگر به سازمان ما پیوست و یکی از فعال ترین و پر شور ترین رفقای ما در اراک بود. او در پخش و تکثیر اعلامیه های راه کارگر، فروش نشریه، تبلیغ در مدرسه و خیابان و ... نقش فعالی به عهده داشت و زبازده همه رفقایش بود. رفیق هادی به کوه و کوه نوردی علاقه وافری داشت و به اتفاق دوستان و رفقایش در اکثر جمعه ها به کوه می رفت، به خاطر روحیه پر شور و شاد و انقلابی، هر جا که قدم می گذاشت، محیط را سرشار از شادی و امید می کرد و به مردم و رفقایش عشق می ورزید و حاضر بود برای آنان هر کاری انجام دهد.

رفیق هادی بعد از 30 خرداد 60، توسط آدم گشایان ولایت فقیه دستگیر شد و زیر شکنجه های وحشیانه قرار گرفت، اما شکنجه های دهشتناک نتوانست روحیه رزمنده او را در هم بشکند. به خاطر این روحیه قهرمانانه بود که مقاومت و فعالیت انقلابی و کمونیستی اش باز ناپستاد و ارتباطش را با سازمان حفظ کرد و توانست با ابتکار ظریفی، گزارش دقیقی از وضعیت زندان، برای تشکیلات ارسال کند.

یکی از رفقایمان در باره رفیق می نویسد: « در شرایطی که رژیم جنایت کار فقها هر روز صدها نفر از بهترین و آگاه ترین فرزندان انقلابی مردم را تیرباران می کرد و می کوشید با تیرباران های جمعی و شکنجه های وحشیانه اراده انقلابیون را در هم بشکند و زندانیان را مجبور به انجام به اصطلاح فرائض دینی کند، رفیق هادی به اتفاق دیگر رفقای همرزم و هم بندش، ضمن اعتراضات شفاهی، نامه معترضانه ای را با امضاء تسلیم مسئولین زندان می کنند و به این طریق عزم خود را در دفاع از دموکراسی و سوسیالیسم و مخالفت با رژیم ارتجاعی اسلامی اعلام می دارند.»

بالاخره روز جمعه ناسوعای 60 ، رفیق هادی آزاد به اتفاق 14 تن از مبارزان راه آزادی تیرباران شد و جانش را نثار راه رهایی کارگران نمود.

هادی نمرده است! و در وجود هزاران کارگر و زحمتکش آگاه و رزمنده ای که هر روز به مبارزه روی می آورند، زندگی دوباره می یابد و بدین سان پرچمی که رفیق هادی با نثار خونش گلگون کرد، همیشه و در همه جا در اهتزاز خواهد بود .

در تاریخ 23 فوریه جرج دبلیو بوش رییس جمهور آمریکا وارد آلمان شد و در شهر ماینس با صدر اعظم آلمان دیدار کرد. هدف بوش از این دیدار در ظاهر تقویت هماهنگی با آلمان در مبارزه علیه تروریسم بود ، اما در حقیقت قصد بوش این است که آلمان را بیش از پیش تابع سیاست های جنگ طلبانه آمریکا سازد و راه را بر حاکمیت نظم نوین جهانی که محافظه کاران جدید مسلط بر کاخ سفید طراح آن هستند هموارتر سازد.

دراعتراض به این سفر ، نیروهای مختلف ضد امپریالیست ، تظاهرات گسترده ای - علیرغم سردی و نامساعد بودن هوا - در ماینس و دیگر شهرهای آلمان سازمان دادند . دیدار بوش از دیگر کشورهای اروپایی نیز با آکسیونهای اعتراضی مردم مواجه گردید .

تشکیلات خارج کشور سازمان ما ، در همین رابطه با صدور اعلامیه ای ، از همه آزادیخواهان و نیروهای مترقی و صدامیریالیست دعوت کرده بود که فعلا نه در آکسیونهای اعتراضی شرکت نمایند . در بخشی از این اعلامیه آمده بود :

" دولت بوش که طی چهار سال آتی قصد دارد تجدید آرایش خاورمیانه را مطابق نقشه های اعلام شده آمریکا به سرانجام رساند، پس از فاجعه اشغال عراق اکنون ایران را در مرکز توجه خود قرار داده است و با توجه به تجربه عراق قصد دارد که این بار در هماهنگی بیشتر با متحدین اروپایی خود جهنم عراق را در ایران نیز تکرار کند. بویژه که حکومت اسلامی ایران نیز همانند رژیم صدام حسین آتش بیار این معرکه است که قربانیان اصلی آن مردم ایران خواهند بود. ما ضمن حمایت از تظاهرات نیروهای مترقی آ علیه سفر بوش و سیاست های جنگ طلبانه آمریکا و دفاع از شعارهای آنان برای ایجاد اروپایی با سیاست صلح آمیز و جهانی عاری از فقر و بیعدالتی و همراه با توسعه اجتماعی و اقتصادی و صلح و آزادی و همبستگی، اعلام میکنیم که مردم ایران با سیاستهای نو استعماری دولت بوش قاطعانه مقابله خواهند کرد و مبارزه علیه استبداد سیاه حکومت اسلامی را با تکیه بر سازمان یابی کارگران و زحمتکشان ایران به پیش خواهند برد. "

= تصحیح و پوزش =

در شماره قبل ، اشاره شده بود که آقای علیرضا تقفی با رادیو برابری مصاحبه کرده است . حال آنکه ایشان با رادیو همبستگی سوند گفتگو کرده بود که از رادیو برابری بازپخش شد .

« هفته نامه راه کارگر »